

دکتر سعیده لطفیان\*

## صنایع نظامی در جهان سوّم

مقدمه :

در اوایل دهه ۱۹۶۰، حدود ۲۳ کشور در جهان سوّم دارای امکانات تولید داخلی تسلیحات بودند و پس از گذشت ۲۰ سال تعداد این کشورها به ۵۴ رسید. به عبارت دیگر، حدود نیمی از کشورهای در حال توسعه به سوی نظامی شدن بیشتر گام برداشتند. در بین این گروه، ۴۲ کشور مهمات، ۳۳ کشور کشتیهای جنگی، ۲۷ کشور سلاحهای کوچک، ۱۶ کشور هواپیماهای جنگی، ۱۱ کشور خودروهای زرهی، و ۸ کشور موشک تولید می کنند. ارزش تولید تسلیحات در جنوب، در سال ۱۹۵۰ معادل با ۲/۳ میلیون دلار بود که تقریباً برابر با هزینه ساخت یک تانک اصلی رزمی در اواسط ۱۹۸۰ می باشد. در دهه ۱۹۵۰، تولید تسلیحات در جنوب بسیار محدود بود و فقط تعداد کمی از کشورهای در حال توسعه (مانند آرژانتین و مصر)، و تا حدی هندوستان،

---

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

کلمبیا و کره شمالی در این زمینه فعال بودند. در دوره زمانی ۱۹۸۴-۱۹۵۰، ارزش تسلیحات تولید شده در جنوب بالغ بر ۶۳۹۰ میلیون دلار گردید. شمار کشورهای جهان سوّم که دارای توانایی تولید تسلیحات هستند، رو به افزایش گذارده است. نظری به جدول شماره ۱ نمایان می‌سازد که سطح وابستگی صنایع نظامی جهان سوّم به کمکهای خارجی تا حدی کاهش یافته است.<sup>(۱)</sup>

از دهه ۱۹۵۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ کشورهای هندوستان، اسرائیل، افریقای جنوبی، برزیل، تایوان، کره شمالی، آرژانتین، کره جنوبی، مصر و اعضای آسه آن، به ترتیب دارای مهمترین صنایع نظامی جنوب بودند. جالب توجه است که به وجوه مشترکی که بین آنان مشاهده می‌شود، اشاره کنیم. این شباهتهای آشکار عبارتند از :

الف - در این دوره زمانی، تحت تحریم تسلیحاتی بین‌المللی (مانند افریقای جنوبی)، یا جمعی (مانند اسرائیل) و یا یک جانبه (مانند هندوستان) واقع شده‌اند.<sup>(۲)</sup>

۱- تعداد کشورهای جهان سوّمی که دارای توانایی تولید تسلیحات هستند، رو به افزایش است. از بین آنها، ۳۶ کشور در سطح بالاتری، یک یا بیش از یک گونه سلاح متعارف را تولید می‌کنند. این کشورها به ترتیب اهمیت صنایع نظامیشان در سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۷ عبارتند از : برزیل، اسرائیل، هندوستان، آرژانتین، کره جنوبی، تایوان، افریقای جنوبی، مصر، شیلی، اندونزی، مکزیک، پرو، فیلیپین، سنگاپور، تایلند، پاکستان، ترکیه، ونزوئلا، نیجریه، مالزی، سری لانکا، هنگ کنگ، ایران، الجزایر، برمه، لیبی، عربستان سعودی، بورکینا فاسو، کامرون، کلمبیا، جمهوری دومینیکن، عراق، مراکش، پاراگوئه، سودان و سوریه. ر.ک به :

M. Brozoska and T. Ohlson , eds . Arms Production in the Thiro World (London & Philadelphia : Taylor & Francis , 1986) , pp . 7 , 16-17 ; and US ACDA . World Military Expenditures and Arms Transfers 1987 (Washington , DC : U.S. Government Printing Office , 1988) , pp. 14 - 15 .

۲- مسئله نیاز به آینده اندیشی در مورد تحریمهای تسلیحاتی، بویژه برای کشورهای منزوی در سیاست

جهانی (مانند اسرائیل، افریقای جنوبی و تایوان)، در منبع زیر بررسی شده است :

Michael T.Klare , "The Unnoticed Arms Trade : Exports of

ب - درگیر جنگ یا اختلافهای دیرینه با همسایگان خود و یا قدرتهای بزرگ بوده‌اند.  
ج - درگیر مسابقه تسلیحاتی برای رسیدن به هدف تفوق نظامی بر رقیب منطقه‌ای خود بوده‌اند.

د - دارای روابط نزدیک سیاسی - نظامی با قدرتهای بزرگ بوده، از پشتیبانی آنها برخوردار شده و دریافت کننده عمده کمکهای اقتصادی و نظامی خارجی بوده‌اند.

ه - در مقایسه با سایر کشورهای جهان سوم، از امکانات مالی و اقتصادی (منابع طبیعی و نیروی انسانی) بیشتری برخوردار بوده‌اند.

ز - در طول تاریخ سیاسی خود مکرر تحت کنترل رژیمهای نظامی (آرژانتین، برزیل، مصر) و یا شبه نظامی (اسرائیل، کره شمالی) قرار گرفته‌اند. به عبارتی دیگر، نظامیان در تصمیم‌گیریهای سیاسی آنها نقش مهمی را بازی کرده‌اند. یکی از دلایل توجه دولت اسرائیل به گسترش تولیدات نظامی و افزایش صادرات اسلحه، این است که بسیاری از نخبگان سیاسی اسرائیل را نظامیان حرفه‌ای این کشور تشکیل می‌دهند. افسران عالی رتبه نیروهای مسلح، پستهای رده بالای مدیریت موساد، پلیس مرزی، گارد کشوری، اداره فرودگاهها، وزارت کشور و سایر اداره‌های دولتی را به عهده دارند. ژنرالهای اسرائیلی به مقام ریاست صنایع نظامی گوناگون (چه دولتی و چه غیر دولتی) رسیده و در نتیجه صنایع غیر نظامی نیز به سمت تولیدات نظامی سوق داده شده‌اند. یک سوم از تمام ژنرالهای بازنشسته به مقامهای سیاسی رسیده، و از ۱۹۶۷ به بعد تعداد قابل توجهی از اعضای کابینه و نمایندگان پارلمان (Knesset) را نظامیان سابق اسرائیلی تشکیل داده‌اند. پیش از ۱۹۶۷، وزرای دفاع غیر نظامی بودند، ولی از آن به بعد چهار نظامی ارشد (موشه دایان، ازر وایزمن، آریل شارون و اسحاق رابین)، به وزارت دفاع منصوب شده‌اند.<sup>(۳)</sup>

Conventioanl Arms-making Technology" . *International Security* . 8 , 2 (Fall 1980) pp. 68-90 .

۳-مراجعه کنید به :

Bishara , Bahbah , with Linda Butler . *Israel and Latin America : The*

## دلایل تولید تسلیحات در جهان سوم

مهمترین دلایل تولید تسلیحات در جنوب، دارای ماهیت سیاسی هستند. با این وجود، توجیه‌های غیر سیاسی نیز وجود دارند. به طور کلی عواملی را که منجر به ایجاد تشکیلات تولیدی نظامی در جنوب می‌شوند، می‌توان به دو گروه زیر تقسیم کرد:

**الف - دلایل امنیت ملی:** همان طور که در نمودار یک مشخص شده است، به دست آوردن و حفظ استقلال سیاسی و مصون ماندن از خطر تحریم تسلیحاتی توسط فراهم کنندگان خارجی تجهیزات نظامی، و کاهش وابستگی به منابع خارجی غیر قابل کنترل و غیر قابل اعتماد، مهمترین دلیل سرمایه‌گذارهای نظامی پر هزینه در جهان سوم است، اما دلایل دیگری هم وجود دارند که عبارتند از:

۱- رفع نیازهای نیروهای نظامی ملی به تسلیحات و خدمات گوناگون از طریق منابع داخلی، به منظور انتقال از جایگاه قدرت کوچک به قدرت بزرگتری در سطوح منطقه‌ای یا جهانی.

۲- سهولت بخشیدن به کسب برتری نظامی بر کشوری (یا گروهی از کشورهای) همسایه در گیر در مسابقه تسلیحاتی منطقه‌ای.

۳- افزایش قدرت نظامی دولت مرکزی به منظور مقابله با مشکل اختلافها و منازعه‌های بین گروههای داخلی که در صورت اوج‌گیری به بی‌ثباتی و ناامنی داخلی منتهی می‌شود.

۴- سرمایه‌گذاری در صنایع نظامی در جنوب به عنوان واکنشی نسبت به بی‌ثباتی منطقه‌ای هم صورت گرفته است؛ تا زمانی که روابط بین همسایگان در جنوب بهبود نیابد، و تا زمانی که قدرتهای بزرگ برای پیشبرد منافع ملی خود به خصومتها و اختلافهای بین این کشورها دامن می‌زنند، شاهد افزایش بی‌رویه این گونه سرمایه‌گذارها در جنوب خواهیم بود.

۵- نفوذ سیاسی تشکیلات نظامی در برخی از کشورها (به طور نمونه برزیل و آرژانتین) یکی دیگر از علل گسترش صنایع نظامی در جنوب بوده است.

## ب - دلایل اقتصادی :

۱- تشکیل صنایع نظامی به عنوان بخشی از استراتژی توسعه ملی در جهان سوم محسوب می‌گردد. امید می‌رود که با جایگزینی واردات (از طریق کسب خود کفایی در تولید تسلیحات و کاهش واردات این قبیل کالاهای ساخته شده) به رشد اقتصادی کشور کمک شود.

۲- سرمایه‌گذاری در بخش صنایع نظامی، با این فرض انجام می‌شود که از راه انتقال تکنولوژی و مهارت‌های ایجاد شده در فعالیتهای پژوهشی و تولیدی نظامی، اثرات مثبتی بر توسعه بخش غیر نظامی باقی گذارد.<sup>(۴)</sup>

۳- تصور می‌شود که با فروش تسلیحات تولید شده در داخل و فروش آن به مشتریان خارجی، منبع در آمد پر منفعتی برای دولت ایجاد شود و از این راه ذخیره ارز خارجی افزایش یابد.

پرسش مهم این است که آیا کشورهای در حال توسعه‌ای که اقدام به ایجاد صنایع نظامی داخلی برای بر طرف کردن مشکلات ناشی از وابستگی به صادرات اسلحه از خارج کرده‌اند، به موفقیت نایل گردیده‌اند یا نه؟ برای بررسی این موضوع به مقایسه سیر تحول صنایع تولیدات نظامی در چند کشور تولید کننده عمده در جهان سوم می‌پردازیم.

### تولید تسلیحات در برزیل

برزیل در اواسط دهه ۱۹۶۰، با جدیت تولید اسلحه را شروع کرد. سفارشهای اسلحه از اروپا، با هدف انتقال تدریجی تکنولوژی تولید تسلیحات (از واحدهای اولیه برای مونتاژ محلی گرفته تا لوازم و تجهیزات لازم برای تولید داخلی سلاح به طور کاملاً مستقل) صورت می‌گرفت. در اواسط دهه ۱۹۸۰ برزیل به ۳۳ کشور اسلحه

۴- برای بررسی این فرضیه، ر. ک به :

Michael Brozoska , "The Impact of Arms Production in the Third World".

Armed Forces and Society. 15 , 4 (Summer 1989) , pp. 507 - 530 .

می فروخت.<sup>(۵)</sup> یکی از دلایل رونق بازار اسلحه برزیل، پایین بودن سطح تکنولوژی این تسلیحات و سادگی کار بُرد آنها توسط سپاهیان کم تجربه تر جهان سوّمی بود. اهمیت صادرات تسلیحات تولیدی به حدی رسید که حدود ۹۳ در صد از سلاحهای ساخت این کشور (در مقایسه با ۵ تا ۱۵ در صد مشابه برای امریکا، و ۷۰ در صد برای فرانسه) به خارج صادر می شوند.<sup>(۶)</sup> این وابستگی شدید به صادرات که در صنایع نظامی برزیل به وجود آمد، پس از رکود بازار برای خرید اسلحه برزیلی، مقدمات ورشکستگی این صنایع را فراهم آورد.

از مشتریان مهم برزیل، کشورهای اسلامی مانند لیبی و عراق بودند. زمانی، لیبی حتی نقش بازاریاب و توزیع کننده تسلیحات برزیلی را بازی می کرد و سر انجام به علت فشارهای امریکا بر برزیل برای تحریم قذافی، این کشور با مشکل بازاریابی رو به رو شد. برزیل روابط مالی نزدیکی را با عربستان سعودی برقرار کرد تا سلاحهای فروخته شده به عراق را تأمین مالی کند. کشورهای کوچک افریقایی نیز در زمره خریداران اسلحه برزیل قرار گرفتند، ممالک امریکای لاتین هم تمایل به خرید اسلحه های ساخت برزیل پیدا کردند. در دهه ۱۹۸۰، زمانی که برزیل سعی کرد سلاحهای پیشرفته تری را در داخل تولید کند، با مشکل تأمین هزینه های پژوهش و توسعه بسیار بالا رو به رو شد. عموماً کشورهای وارد کننده تسلیحات میلیارد دلاری، توانایی پرداخت نقدی نداشته، از کشور تولید کننده در خواست وام می کنند. برزیل به علت بحران بدهیش، به ارز خارجی دسترسی نداشت، و قادر به امضای قرار دادهای غیر نقدی و اعتباری با مشتریان خود

۵- بنگرید به :

Jan Oberg , "Third World Armament : Domestic Arms Production in Israel , South Africa , Argentina and India 1950 - 75 " . **Instant Research Peace and Violence** . 5 , 4 (1975) : 222 - 239 .

۶- ر.ش به :

p. Lock , "Brazil : Arms for Export". In M. Brozoska , and T. Ohlson . **op.cit**, ch . 5 .

نمود. امروزه شرکتهای تولید تسلیحات برزیلی به بسیاری از مشتریان خارجی خود بابت سفارشات تحویل داده نشده بدهکارند و صنایع نظامی این کشور ورشکسته باقی مانده‌اند.<sup>(۷)</sup>

### صنایع نظامی در هندوستان

اولین کارخانه اسلحه سازی هند در سال ۱۸۰۱ توسط انگلستان تأسیس شد هند در زمان جنگ دوم جهانی، دارای شش کارخانه تولید تسلیحات بود که تقریباً ۷۰۰۰۰۰ تفنگ برای کمک به نیروهای متفقین تولید می‌کرد. تا دهه ۱۹۵۰ که پاکستان به پیمانهای سنتو و سیتو ملحق شد و به تجهیزات نظامی پیشرفته دستیابی پیدا کرد، گسترش صنایع نظامی هندوستان به کندی پیش می‌رفت. در سال ۱۹۵۶، هندیها قرار دادی برای تولید جت جنگنده‌ای موسوم به گنات Gnat تحت مجوز انگلستان منعقد کردند که در سال ۱۹۶۳، این هواپیماها در اختیار نیروهای هندوستان قرار گرفتند و نیز با کمک کارشناسان آلمان غربی پروژه تولید جت جنگنده ماروت Marut را آغاز کردند. پس از اوج گیری اختلافهای مرزی با چین، سیاست خریداری اسلحه هندوستان تغییر کرد و برای اولین بار، در سال ۱۹۶۰ اقدام به خرید تجهیزات ساخت شوروی کردند. پس از شکست نظامی در زد و خورد مرزی با چین، دولت هندوستان با کمک کشورهای غربی و شوروری مبادرت به نظامی شدن مجدد کرد. گسترش صنایع نظامی هندوستان، پس از جنگ ۱۹۶۵ با پاکستان با جدیت بیشتری دنبال شد. با وجود اینکه تحریم تسلیحاتی امریکا در حین جنگ، علیه هر دو کشور بود، ولی این تحریم بیشتر به ضرر پاکستان تمام شد تا هندوستان؛ بدین دلیل که شوروری به همکاری در زمینه‌های نظامی با هندوستان ادامه داد. با وجود دسترسی به منابع گوناگون اسلحه در شرق و

۷-ر.ک به :

Ethan B. Kapstein , "America's Arms Trade Monopoly : Lagging Sales Will Starve Lesser Suppliers". *Foreign Affairs* . 73 , 3 (may/June 1994) pp. 13

غرب، با این توجیه که وابستگی به تسلیحات شوروی نیز به آزادی عمل و استقلال هندوستان آسیب وارد می‌آورد، سیاستمداران هند تأکید بیشتری بر خود کفایی در تولید تسلیحات داشتند.

صنایع نظامی و روش خریداری اسلحه در این کشور، از چهار مرحله گذشته است : الف) از استقلال تا اواخر دهه ۱۹۵۰، مرحله خرید محدود اسلحه از صنایع اروپای غربی بویژه انگلستان، ب) اواخر دهه ۱۹۵۰ تا اوایل ۱۹۶۰، مرحله افزایش در تولید داخلی تسلیحات تحت مجوز کشورهای خارجی، ج) اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۷۰، مرحله افزایش بیشتر در تولید داخلی با تأکید بسیار بر سلاحهای شوروی، ولی بدون سرمایه گذاری بر روی پروژه‌های جدید بزرگ، د) از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا به حال، استفاده از منابع گوناگون فراهم آورنده اسلحه، تولید داخلی تحت مجوز اروپای غربی، تولید سلاحهای طرح شوروی و تولید تسلیحات با طرح بومی. هندوستان در حال حاضر دارای ۳۸ کارخانه اسلحه سازی، ۸ بخش دولتی دفاعی و ۴۷ مرکز پژوهشهای دفاعی می‌باشد.<sup>(۸)</sup>

از دلایل ایجاد صنایع تسلیحاتی هندوستان، باید به عوامل زیر اشاره کرد : بیان حاکمیت ملی از راه نمایش قدرت نظامی، نیاز به آسودگی خاطر از بابت فراهم بودن تجهیزات نظامی و قطعات یدکی در صورت بروز جنگ با چین یا پاکستان، و حفظ آزادی عمل در تعیین و اجرای سیاست خارجی. از لحاظ اقتصادی، هندوستان مانند سایر ممالک جهان مصمم است تا از میزان مصرف ارز خارجی برای خریداری تسلیحات بکاهد و با تولید داخلی اسلحه برای صدور به مشتریان خارجی، به بهبود تراز بازرگانی کمک کند، و در طویل‌المدت به صنعتی شدن کشور رونق بخشد.

۸- برای شرح کامل‌تر سیر تحول صنایع نظامی هندوستان، مراجعه کنید به :

H. Welf . "India : The Unfulfilled Quest for Self-Sufficiency". In M. Brozoska and T. Ohlson , *op.cit*, ch. 7 ; and " What Ails the Indian Arms Industry ? A Study of Mismanagemnet". In S.P.Baranwal ed., *Military Yearbook 1990 - 1991* (New Dehil : Guide publications , 1990) ,pp. 186 - 197 .



### تکامل صنایع تولید تسلیحات در مصر

در عصر جدید، نخستین سرمایه گذاری برای تولید داخلی تسلیحات در مصر، به وسیله محمد علی پاشا در دهه ۱۸۲۰ به انجام رسید. نیاز به صنایع نظامی داخلی، زمانی به وجود آمد که محمد علی اقدام به تشکیل ارتش بزرگی نمود تا به سیاست سلطه طلبی نظامی خود در آسیا و آفریقا جامعه عمل بپوشاند. بخش قابل توجهی از عوامل تولید، به بخش نظامی اختصاص یافت تا صنایع تسلیحاتی داخلی به وجود آید؛ صنایعی که به سبب دقیق و جامع و جدید بودن و همچنین استقلال داخلی، تقریباً در دنیای در حال توسعه بی همتا بود. در حقیقت، صنایع نظامی از چنان اهمیتی برخوردار بود که بخش عمده‌ای از صنایع داخلی مصر برای تأمین نیاز ارتش و این صنایع به کار گرفته شد. تمام سطوح تولیدات نظامی (شامل تسلیحات نظامی سنگین، کشتی جنگی و انواع گوناگون مهمات) در نظر گرفته شده بودند. در نتیجه مصر قادر بود که ارتش ملی خود را به طور کامل با تولیدات نظامی داخلی تجهیز کند. جالب توجه است که صنایع نظامی مصر در این مرحله، متکی به منابع تکنولوژی داخلی و بازارهای داخلی، در نتیجه دارای استقلال داخلی بود که در برنامه‌های بعدی تولید تسلیحات مصر، دیگر مشاهده نشد. این صنایع نظامی به سه بخش عمده تقسیم می‌شد: زرّاد خانه سیتادل Citadel، زرّاد خانه بولاک Boulak و کشتی سازی اسکندریه. زرّاد خانه سیتادل در سال ۱۸۲۰ تأسیس شد و ظرف چند سال به بزرگترین سازنده تجهیزات نظامی تبدیل گردید. در این تأسیسات، ۱۵۰۰ متخصص که از یک کارشناس فرانسوی آموزش دیده بودند، به کار گمارده شدند. البته قسمت اعظم تسلیحات دریایی در کشتی سازی اسکندریه تولید می‌شد و در آنجا مصریها ظرف ۵ سال موفق به ساختن بیست و دو کشتی جنگی گردیدند.

با وجود موفقیت‌های اولیه، این صنایع پس از گذشت یک دهه رو به تنزل گذاردند. علت این شکست، دخالت قدرتهای اروپایی بود که با تباری یکدیگر و امضای قرارداد لندن در سال ۱۸۴۰، محمد علی را تحت فشار قرار دادند تا ارتش مصر را که بالغ بر ۲۰۰۰۰۰ نفر بود، به ۲۰۰۰۰ کاهش دهد. این مسئله باعث کاهش تقاضا برای تجهیزات نظامی و سرانجام تعطیل شدن بزرگترین کارخانه‌های نظامی شد. این رکود در صنایع

نظامی، تا سال ۱۹۶۰ که دولت مصر دو باره اقدام به دستیابی به قدرت نظامی بیشتر نمود، ادامه یافت.

خدیو اسماعیل، یک برنامه جاه طلبانه توسعه نظامی را در افریقا دنبال کرد که انگیزه‌ای برای تجدید دو باره صنایع نظامی مصر به وجود آورد. بر خلاف محمد علی، خدیو اسماعیل به سرمایه و تکنولوژی نظامی اروپایی تکیه کرد و شاید بدین دلیل بود که در حفظ بازار داخلی برای این صنایع از طریق اتخاذ سیاست برقراری تعرفه‌های حمایتی با شکست مواجه شد. کنترل روز افزون سرمایه‌های مصر توسط اروپاییان، برنامه توسعه صنایع نظامی اسماعیل را دچار وابستگی زیان آوری کرد. هزینه مواد و تکنولوژی لازم برای تولید داخلی تسلیحات، بیش از هزینه واردات سلاحهای غربی بود. رقابت قدرتهای بزرگ برای فروش تسلیحات به خدیو اسماعیل، او را تشویق کرد تا اقدام به خریداری تسلیحات ساخت کشورهای خارجی کند. مقایسه برنامه گسترش صنایع نظامی داخلی در زمان محمد علی و خدیو اسماعیل، نقشی را که قدرتهای بزرگ خارجی در کاهش توانایی و ایجاد وابستگی قدرتهای کوچک برای رسیدن به استقلال نظامی ایفا می‌کنند، روشن می‌سازد.

به علت دخالت سیاسی - نظامی قدرتهای اروپایی، برنامه‌های محمد علی شکست خورد، در حالی که در پی نفوذ اقتصادی همان قدرتها در مصر، خدیو اسماعیل به هدف خود کفایتی نظامی نرسید. نفوذ این قدرتها در سال ۱۸۸۲؛ زمانی که مصر تحت اشغال انگلستان قرار گرفت، مشخص تر شد. انگلستان ارتش مصر را منحل کرد و آنچه از صنایع نظامی باقی مانده بود، نابود ساخت. جنگ جهانی دوم نیاز به تجهیزات نظامی و مهمات را برای نیروهای انگلیسی افزایش داد. در آن زمان میزان ذخایر نظامی موجود در مصر برای جنگی طولانی کافی نبود و امکان ارتباط مستمر نیروهای انگلیسی مستقر در مصر با کشورشان به سادگی وجود نداشت. این مسایل، مقامات انگلیسی را به فکر انداخت که از تسلیحات و مهمات تولید شده در مصر، نیازهای ارتش خود را تأمین کنند. بدین ترتیب بود که کارخانه‌های تولیدات نظامی مصر دوباره فعال شدند تا بخشی از تجهیزات مورد نیاز ارتش مصر (که در سال ۱۹۳۶ بنا بر قرار داد آنگولا تجدید حیات یافته بود) و نیروهای نظامی انگلستان در مصر را بر طرف سازند.

در پایان جنگ جهانی دوم که نیاز ارتش انگلستان رو به کاهش گذارد، بر تقاضای ارتش مصر افزوده شد؛ آغاز منازعات اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸، نیاز بیشتری برای تولیدات کارخانه ابود سالم Abboud Salem به وجود آورد که به رونق آن کمک کرد. ولی فشارهای خارجی، بار دیگر دولت مصر را ناگزیر ساخت که برنامه تولید داخلی تسلیحات خود را منحل کند. در سال ۱۹۶۳، امریکا ناصر را وادار کرد تا برنامه تولید موشک خود را متوقف ساخته، به مقامات امریکایی اجازه دهد که برای اطمینان خاطر از عدم نقض عهد، تأسیسات مصر را مورد بازرسی قرار دهد. هنگامی که این درخواست از سوی ناصر رد شد، امریکا با همکاری اسرائیل اقدام به اربعاب دانشمندان آلمانی مشغول به کار در پروژه تولید موشک مصر کرد. آلمان نیز قانونی را وضع کرد تا از اشتغال شهر وندانش در صنایع تولید سلاحهای بسیار مخرب در مناطق پر آشوب دنیا ممانعت به عمل آورد. به علاوه، اسرائیل با استفاده از بمب نامه‌ای، موفق به ترور شش دانشمند آلمانی فعال در برنامه موشکی مصر شد. در نتیجه تمام این فشارها، بیشتر دانشمندان و متخصصان آلمانی، بدون به اتمام رسانیدن قرار دادهای خود و بدون تحویل سیستمهای هدایت کننده موشک به مصر، کارشان را رها ساختند. این مسئله باعث شد تا موشکهای مصری در جنگ بعدی اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، تقریباً غیر قابل استفاده بمانند. شکست برنامه موشکی مصر نشان داد که کشورهای کوچک برای موفقیت برنامه‌های تولید تسلیحاتشان باید با آینده اندیشی به تعلیم و آمادگی کارشناسان داخلی پردازند تا در اسرع وقت جایگزین متخصصین خارجی گردند و به این نوع وابستگی پایان دهند.<sup>(۹)</sup>

۹- برای توضیحات بیشتر در مورد تولید تسلیحات در مصر، و اهمیت تولید اسلحه چند ملیتی در سازمان صنعتی شدن اعراب، رک به :

James E. Katz , ed. *Arms Production in Developing Countries* (Lexington : Lexington press , 1984) , pp. 123 - 140 ; James Paul , "The Egyptian Arms Industry" . *Merip Reports* . 13 , 2 (feb . 1983) , pp. 26 - 28 and R. Vayrynen and T. Ohlson . "Egypt : Arms Production in the Transnational Context" In

سازمان اعراب برای صنعتی شدن: در ملاقات سران عرب که در نوامبر ۱۹۷۳ در الجزایر برگزار شد، مصر پیشنهاد تأسیس صنایع نظامی مشترک کشورهای عربی را ارائه کرد.<sup>(۱۰)</sup> طی مذاکرات فیما بین سران، طرح مصر مورد قبول واقع شد. در این طرح اولیه قرار بود که هر یک از ۱۸ کشور عرب، ۲ درصد از درآمد ملی خود را به این سازمان اختصاص دهند. اتحادیه کشورهای عرب League of Arab States کمیته‌ای را برای بررسی و اجرای طرح انتخاب کرد. این کمیته در سال ۱۹۷۴، در قاهره آغاز به کار کرد. در همان سال، شورای دفاع مشترک اعراب تصمیم به ایجاد سازمان اعراب برای صنعتی شدن نظامی Organization for Military Industrialization گرفت، ولی در این زمینه اتحادیه کشورهای عرب، اقدام ویژه دیگری را به عمل نیاورد.

از بین اعراب، مصر و عربستان سعودی خواهان تأسیس سازمان مستقلی برای خود بودند و از کشورهای قطر و امارات متحده عربی نیز دعوت کردند تا به طرح سرمایه‌گذاری مشترک آنان بپیوندند. در ۲۹ آوریل ۱۹۷۵، این چهار کشور قرار دادی به منظور ایجاد «سازمان اعراب برای صنعتی شدن» امضا کردند. طبق این موافقتنامه، سرمایه‌ای معادل ۱۰۴۰ میلیون دلار (هر یک ۲۶۰ میلیون دلار)، به اضافه ۹۰۰ میلیون دلار سرمایه ذخیره برای این سازمان اختصاص دادند.<sup>(۱۱)</sup> کشورهای عضو، سهم مالی

M. Brozoska , and T. Ohlson . *op.cit.*, ch. 6 .

۱۰- البته پیش از این نیز دولت مصر در صدد افزایش همکاریهای نظامی بین اعراب بر آمده بود؛ قرارداد دفاع مشترک بین عربستان و مصر (۲۷ اکتبر ۱۹۵۵) که بعداً توسط یمن هم به امضا رسید، پیمان همبستگی جمعی بین مصر، سوریه، اردن و عربستان سعودی (۱۹ ژانویه ۱۹۵۷)، طرح اتحادیه اقتصادی اعراب به رهبری مصر، از جمله اقداماتی بود که برای تقویت جنبش وحدت اعراب تحت نظارت عبد الناصر صورت گرفت. برای بررسی تاریخی روابط نظامی و غیر نظامی بین اعراب در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، ر.ش. به :

Anouar Abdel-Malek , (Translated by Charles L. Markmann) . **Egypt :** Military Society , Now York : Vintage Books , 1968 .

۱۱- ر.ش. به :

برابری متحمل شدند، ولی مصر به جای پرداخت نقدی با در اختیار قرار دادن کارخانه‌های هواپیما سازی و ساخت موشک خود سهمش را پرداخت کرد. اساساً این سازمان که با پول کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس تأمین مالی شده بود، تحت نظارت اجرایی مصر قرار گرفت. دلیل عمده، این بود که مصر شرایط لازم از جمله توانایی انسانی و مهارت‌های فنی و تسهیلات زیر ساختاری را دارا بود. تقریباً تمامی ۱۶۰۰۰ مهندس، متخصص و سایر کارکنان فنی و غیر فنی به کار گمارده شده، مصری بودند. این سازمان با امریکا و فرانسه در پروژه‌های مشترکی آغاز به همکاری نمود. اهداف مهم ایجاد این صنایع نظامی مشترک برای اعراب عبارت بودند از :

۱- جایگزینی صادرات اسلحه و تأمین نیازهای کشورهای عضو به تجهیزات و خدمات نظامی با قیمت‌های مناسب‌تر.

۲- کاهش وابستگی به صادر کنندگان تسلیحات خارج از جهان عرب که از انتقال اسلحه و یا تهدید به تحریم‌های تسلیحاتی به عنوان ابزار سیاست خارجی خود استفاده می‌کردند.

۳- صدور مازاد تسلیحات تولید شده به سایر کشورهای عربی و اسلامی، و از این طریق، تقویت روابط بین همه اعراب، و در عین حال کاهش وابستگی دنیای عرب.

۴- تبدیل مصر به یک تولید کننده و صادر کننده مهم تسلیحات در سطح جهانی. بعد از امضای قرار دادهای کمپ دیوید توسط مصر و اسرائیل در مارس ۱۹۷۹، تنشها و اختلاف‌هایی بین اعراب به وجود آمد؛ به طوری که عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی تصمیم گرفتند به عضویت خود در این سازمان پایان دهند. سادات نام «سازمان اعراب برای صنعتی شدن» را به «سازمان مصری برای صنعتی شدن نظامی» Egyptian Organization for Military Industrialization تغییر داد.<sup>(۱۲)</sup> در

Raime Vayrynen , "The Arab Organization of Industrialization : A Case Study in the Multinational Production of Arms" . **Current Research on Peace and Violence** . 2 , (1079) , pp. 66 - 79 .

James Katz . *op.cit.*, 1984.

۱۲-ر.ک به :

سال ۱۹۸۸، قطر و عربستان سعودی برای بار دوم تمایل خود را به از سرگیری همکاریهای نظامی با مصر در چارچوب سازمان چند ملیتی قبلی ابراز داشتند.<sup>(۱۳)</sup> در اواخر دهه ۱۹۸۰، مصر نقش فراهم آورنده اصلی تسلیحات برای برخی از کشورهای عرب (بویژه برای عراق در جنگ با ایران) را بازی کرد. سلاحهای مصری به کشورهای دیگری مانند عمان، زئیر، چاد و سومالی و دولتهای دیگر در آفریقا و خاور میانه که طرفدار غرب به شمار می‌رفتند، ارسال گردید تا با به اصطلاح نیروهای تنش‌زا، ضد دموکراسی و ضد ثبات مبارزه کنند. پس از ۱۹۸۹ که مصر دوباره به جرگه اعضای اتحادیه عرب پیوست، این نقش مهمتر گردید. صنایع نظامی مصر هنوز به لحاظ انتقال تکنولوژی، دریافت کمکهای فنی و خریداری تجهیزات پیشرفته، به کشورهای خارجی (امریکا، انگلستان، فرانسه و دیگران) وابسته است.

هزینه صنعتی شدن نظامی برای مصر بسیار بالا بوده است؛ در دهه ۱۹۸۰، اقتصاد مصر با مشکلات تورم، بیکاری و افزایش سالانه یک میلیون جمعیت مواجه بود. نگرانی دولت از بروز شورشهای غذا Food Riots در صورت کسر سوبسیدهای سالانه ۷ میلیارد دلاری برای مواد غذایی، این کشور را با کسر بودجه همیشگی رو به رو ساخته بود. در اواخر دهه ۱۹۸۰، بدهی خارجی مصر بالغ بر ۴۴ میلیارد دلار بود که حدود ۲۲ درصد آن را بدهیهای نظامی تشکیل می‌داد. هزینههای نظامی و پرداخت بهره وامهای خارجی، بیش از یک سوم از هزینههای جاری دولت را تشکیل می‌داد. این مشکلات اقتصادی موجب شد تا دولت در صدد کاهش هزینههای نظامی بر آید. هزینه نظامی مصر از حدود ۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۴ به حدود ۴ میلیارد دلار، و تحمیل نظامی این کشور از ۶/۹ درصد به ۶/۲ درصد کاهش یافت.

با این وجود، هزینههای نظامی مصر در بین سایر کشورهای خاور میانه هنوز در ردههای بالا قرار دارد؛ در حال حاضر، مصر حدود ۵ میلیارد دلار در بخش نظامی خرج می‌کند، ۱/۳ میلیارد دلار به صورت کمک نظامی و وام از امریکا دریافت می‌دارد، و ارزش واردات تسلیحاتش معادل ۳۲۹۵ میلیون دلار است که ۸۴ درصد از آن از

امریکا وارد می شود (به جدول شماره ۲ مراجعه کنید).  
 با وجود همکاریهای نظامی با غرب (و شاید به دلیل آن)، مصر در زمینه تولیدات داخلی تسلیحات به موفقیت‌های چشمگیری نایل نشده است. به عنوان یک کشور متحد با امریکا، بین سالهای ۹۲-۱۹۹۰، مصر ۳۰۰۰ قطعه برای ساخت ۴۰۰ هواپیمای جنگنده اف-۱۶ برای تحویل به نیروی هوایی امریکا و فروش به مشتریان خارجی تولید کرد، ولی به علت هزینه بالای تولید، سلاحهای ساخت مصر مقرون به صرفه نبوده، مشتریان زیادی طالب آنها نیستند. هر واحد تانک ایر ام ام-یک امریکایی که در مصر تولید می شود، به مبلغ ۴ میلیون دلار به بازار عرضه می شود. در حالی که همین تانک تولید شده در امریکا ۳ میلیون دلار قیمت گذاری شده است. اگر صنایع نظامی مصر در دهه ۱۹۷۰ به دلایل سیاسی کناره گیری اعراب با شکست مواجه شد، در دهه ۱۹۹۰ این صنایع با مشکلات اقتصادی و نه سیاسی، رو به رو بوده و قادر به گسترش نیستند. (۱۴)

روابط امریکا با عربستان سعودی و سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (کویت، بحرین، قطر، امارات و عمان)، بخش مهمی از برنامه اقتصادی، سیاسی و استراتژیک امریکا را در خاور میانه تشکیل می دهد. در اینجا به بررسی دلایل احتمالی اهمیت گسترش این روابط، و اینکه آیا چنین اتحادی (که شامل قراردادهای دفاعی رسمی می شود) پایدار خواهد ماند، می پردازیم بعضی از صاحب نظران، فروش آواکس به عربستان سعودی در سال ۱۹۸۱ را بخشی از یک استراتژی بزرگ دفاع از چاههای نفت خاور میانه معرفی کردند که شامل برنامه‌های جاه طلبانه‌ای به منظور احداث پایگاههایی در قلمرو عربستان سعودی، و مجهز کردن آنها برای استفاده نیروهای امریکایی می شد. ارتش امریکا که قرار بود تا پایان سال ۱۹۹۱ منطقه را ترک کند، هنوز در آنجاست و نقش نیروی دریایی امریکا در منطقه، گسترده‌تر از آن است که تصور

۱۴-رش به :

R.G Mathews , "Egyptian Defense Industrialization". Defense Analysis . 8 ,  
 2 (August 1992) : 115-132 , pp. 129-130 .

می‌شود. مقرر فرماندهی نیروی دریایی امریکا در بحرین بر ۱۸۰۰۰ پرسنل نیروی دریایی امریکایی مستقر در منطقه خلیج فارس نظارت می‌کند. نیمی از اتاقهای هتل هیلتون در فُجیره، در سواحل شرقی امارات متحده عربی، توسط پرسنل نظامی امریکا اشغال شده است. بیش از نیمی از پروازهای بین‌المللی فرودگاه این کشور، مربوط به نیروهای نظامی امریکایی است. یکی از علل اصلی ادامه حضور نظامی امریکا، شکست مرحله‌ی اجرایی قیود استراتژیک موافقتنامه دمشق Damscus Agreement است، که مقرر می‌داشت نیروهای زمینی مصری و سوری، بخش اعظم نیروی باز دارنده‌ای را تشکیل دهند که در برابر تهاجم احتمالی عراق و ایران در خلیج فارس ایستادگی می‌کند. نگرانی عربستان از ایفای نقش میزبان برای نیروهای بعثی رژیم سوریه و عدم اعتماد به کفایت نیروهای مصری، دولت عربستان را تشویق کرد تا از امریکا در خواست کند که حضور نظامیش را در منطقه تداوم بخشد. هدفهای بیان شده از نقش نظامی فعال امریکا در خلیج فارس عبارتند از: (۱) پر کردن خلاء استراتژیک (خیالی)، (۲) ترتیب دادن مانورها و تمرینهای نظامی، (۳) تقویت روابط نظامی بین اعراب و امریکا، (۴) به پایان رسانیدن عملیات پاکسازی آبهای خلیج فارس از مین، و (۵) تحت فشار قرار دادن رژیم عراق و کمک به اجرای تحریمهای سازمان ملل.

قابل ذکر است که جمع کل فروش تسلیحات (بلافاصله بعد از جنگ خلیج فارس) به کشورهای عرب حاشیه‌ای، بالغ بر ۲۶/۷ میلیارد دلار گردید. هزینه احداث پایگاه در منطقه خلیج فارس که در سال ۱۹۹۰ معادل با ۲/۶ میلیارد دلار بود، به سرعت افزایش یافته، و برخی از منابع، مبلغی بین ۶۰-۳۵ میلیارد دلار را برای ساختن همان پایگاههای نظامی ذکر کرده‌اند. ترتیبات امنیتی مهم (شامل بیانیه دمشق) که نتوانستند ۸ کشور عرب (اعضای ششگانه شورای همکاری خلیج فارس، سوریه و مصر) را که با امریکا علیه عراق در جنگ اخیر متحد شده بودند، دور هم گرد آورند. در واقع هر طرحی که به مشکلات اساسی خاور میانه (میلیتاریسم، اقتدارگرایی، توسعه نابرابر و حقوق فلسطینی‌ها) اهمیتی ندهد، با شکست رو به رو خواهد شد. (۱۵)



### تکامل صنایع تولید تسلیحات در اسرائیل

ریشه‌های دیپلماسی تسلیحاتی و میلیتاریزه شدن اسرائیل را مانند بسیاری از سیاستهای خارجی و اجتماعی، باید در دوره قبل از تشکیل این دولت جستجو کرد. در اوایل دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، یهودیان مقیم فلسطین، علیه مأموران دولتی انگلیس که نظارت بر نمایندگی فلسطین را بر عهده داشتند، برخاستند. بهانه یهودیان این بود که عربهای فلسطینی از کمکهای کشورهای عربی همسایه (که هر یک دارای ارتش مجهزی بودند) برخوردارند. حتی در همان زمان هم، گروهی از یهودیان ساکن فلسطین تمایل به استفاده از زور برای بیرون راندن فلسطینی‌ها داشتند. رهبران جامعه یهودی «یی شو» Yishuv، گروهی نظامی تشکیل دادند، با این توجیه که از یهودیان در برابر شورشهای ادواری عربها و اذیت و آزار و حمله آنها به شهرکها و اتوبوسهای یهودی محافظت کنند. گروههای تروریستی یهودی مانند گروه استرن Stern Gang و ایرگون زوی لیومی Irgun Zvai Leumi نیز خود را مجهز به اسلحه و مهمات کردند که حتی از حمله به دهکده‌های فلسطینی و کشتار دسته جمعی فلسطینی‌ها هم باکی نداشتند. مردم دهکده دیر یاسین Deir Yaseen با ۲۵۰ سکنه زن و مرد و بچه، به دست تروریستهای صهیونیست قتل عام شدند. گروه هاگانا Haganah نیز برای دسترسی به مواد منفجره و اسلحه‌های کوچک تقلا می‌کرد. در نتیجه، «یی شو» یا جامعه یهودی برای مقابله با تحریم تسلیحاتی انگلیس، در سراسر اروپا در صدد گردآوری اسلحه برآمد و حتی در عملیات جاسوسی و سرّی گوناگون فعالیت داشت تا از طرق غیر قانونی به اسلحه دست یابد. در جنگ ۱۹۴۸، این سلاحها (از تفنگ گرفته تا هواپیماهای مستعمل) برای ایجاد یک نیروی هوایی ابتدایی مورد استفاده قرار گرفتند. پس از پایان جنگ، اسرائیل مصمم شد تا به وابستگی تسلیحاتی خود پایان دهد.

خود اسرائیلی‌ها ادعا می‌کنند که بیانیه ماه می ۱۹۵۰ (امضا شده توسط فرانسه،

Stephen Zunes , "The US-Gcc Relationship: Its Rise and Potential Fall" .

Missile East Journal. 2 , 1 (1993) , pp. 103 - 112 .

انگلیس و امریکا) به ضرر آنها تمام شد؛ زیرا طبق این قرار داد، ارسال کمک نظامی به منطقه خاور میانه باید کاهش می‌یافت. ولی این توافقنامه بین قدرتهای بزرگ، مانع از برقراری روابط نظامی بین انگلستان و کشورهای عرب خاور میانه (مانند مصر، عراق و اردن) نشد. در آن زمان، امریکا خواهان عضویت عراق در پیمان بغداد بود که بعداً نام سنتو به خود گرفت و در واقع یک سیستم نظامی امنیتی ضد شوروی به شمار می‌آمد. بنا بر این، با وجود این بیانیه، کشورهای غربی به ارسال کمک به کشورهای عربی ادامه دادند و از سوی دیگر، شوروی در سال ۱۹۵۵ با ارسال اسلحه به مصر توسط چک و اسلواکی در ۱۹۵۵ موافقت کرد. مسایلی از این قبیل، دولت اسرائیل را پس از ۱۹۴۸ مجبور کرد تا فعالیتهايش را در زمینه خریداری و تولید تسلیحات بیشتر کند. در راستای این استراتژی امنیت، در سال ۱۹۴۹ نخست وزیر اسرائیل، بن گوریون Ben Gurion تصمیم گرفت کارخانه‌هایی را که از دوران هاگانا بر جای مانده بودند، تبدیل به صنایع نظامی کند. در ۱۹۵۱ دستور تشکیل یک شرکت هواپیما سازی داده شد و در ۱۹۵۳ کارخانه بدک Bedek تشکیل گردید.

بنا بر این، در دهه ۱۹۵۰ شاهد گسترش چندین کارخانه نظامی تحت نظارت وزارت دفاع (به ریاست بن گوریون) و ارتش هستیم. صنایع نظامی اسرائیل، صنایع هواپیمایی، و مرکز توسعه تسلیحات ملی (رافائل) تحت کنترل وزارت دفاع قرار گرفتند. بن گوریون و شیمون پرز (به عنوان قائم مقام وزیر دفاع در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۵۳) در زمینه ایجاد و گسترش این صنایع نقش اصلی را داشتند. یکی از مشکلات اسرائیل، تغییر در سیستمهای نظامی بود؛ زیرا تسلیحات آنها از منابع مختلف خریداری شده بود و ناگزیر بودند که این سلاحها را با شرایط اقلیمی خاور میانه وفق دهند و برای جنگ در صحرا سازگار سازند. از موفقیتهای این برنامه‌های نظامی، می‌توان موارد زیر را یاد کرد :

۱- طرح مسلسل اوزی UZI در ۱۹۵۲

۲- کارگاه ساخت جت Bedek در ۱۹۵۶

۳- آغاز تأکید بر روی ابزار و لوازم الکترونیکی در ۱۹۵۹

۴- کار بر روی موشکهای دریا به دریای گابریل Gabriel در ۱۹۵۹

۵- اولین هواپیمای فوگا Fouga در اسرائیل مونتاژ شد و در اختیار نیروی هوایی قرار

## گرفت. (۱۶)

این موفقیتها، به تقویت نیروی هوایی اسرائیل کمک کرد و در دهه ۱۹۶۰، اسرائیل تشویق شد که حتی وارد کار تولید اسلحه برای صادرات و فروش به کشورهای خارجی بشود. در دهه ۱۹۵۰، دولت اسرائیل دو تصمیم مهم گرفت: (۱) قبول غرامات از آلمان، (۲) مشارکت نظامی با انگلیس و فرانسه در ۱۹۵۶، برای حمله به مصر در ازای دریافت هواپیماها و تانکهای پیشرفته از این کشورها. یک مسئله کمتر شناخته شده در تاریخ روابط خارجی اسرائیل در این دهه، فروش اسلحه به دولتهای خارجی است. دولت هلند به اسرائیل خمپاره فروخت و قبول کرد که بخشی از طلب خود را به صورت کالاهای نظامی ساخت اسرائیل دریافت کند. حتی در ۱۹۵۹، دولت اسرائیل تصمیم گرفت که به آلمان غربی، (بمبهای) خمپاره انداز بفروشد. عده‌ای از اسرائیلی‌ها معترض شدند، اما در حمایت از این مبادله بازرگانی، موشه دایان اعلام کرد که: «آلمان بدون سلاحهای اسرائیلی قدرتمند خواهد بود. اما آیا اسرائیل بدون فروش اسلحه به قدرت خواهد رسید؟» (۱۷)

در سالهای ۱۹۷۳ - ۱۹۶۰، اسرائیل به خود کفایی نزدیکتر می‌شد. در ۱۹۶۵ حتی توانایی تولید نه تنها اسلحه‌های کوچک، بلکه هواپیما و قطعات الکترونیکی را هم به دست آورد. به دلیل پیروزی نیروهای اسرائیل در جنگهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ با اعراب (البته با کمک و مساعدت کشورهای غربی)، شهرتی برای اسلحه‌های اسرائیلی پیدا شد. در نتیجه، اسرائیل توانست به تدریج از دیپلماسی «فروش اسلحه» برای مقابله با کشورهای عربی استفاده کند. به طور مثال، با اتیوپی (در زمان حکمروایی امپراتور هیل سلاسی Haile Selassie) روابط نظامی برقرار ساخت. از نظر اسرائیل، اتیوپی هم - پیمان مناسبی به حساب می‌آمد؛ زیرا طرفدار غرب، غیر عرب و دارای مردمی اکثراً

۱۶-ر ش به :

Aaron S. Klieman , *Israel's Global Reach : Arms Sales as Diplomacy* .

Washington , DC : pergamon/Brassey's , 1985 .

A. Klieman , *op.cit*, p. 19 .

۱۷-ر ش به :

مسیحی در محاصره کشورهای مسلمان بود. از لحاظ سوق الجیشی نیز اتیوپی که مسلط به راههای دریای سرخ به افریقا و آسیا بود، برای رشد تجاری اسرائیل با اهمیت تلقی می شد.

برای مدتی، اتیوپی بزرگترین دریافت کننده کمکهای اقتصادی اسرائیل در افریقا بود و دو کشور در زمینه های نظامی همکاری نزدیکی با هم داشتند. چهل مستشار نظامی اسرائیلی، در تشکیل یک نیروی ضد شورشی در استان اریتریا به اتیوپی کمک کردند. از آنجایی که اسرائیل بیشتر ترجیح می دهد که روابط نظامی غیر مستقیم برقرار کند، در این دوره، بیشتر بر روی کمک نظامی و تعلیمات نظامی تأکید می کرد تا فروش اسلحه. حتی افسران جوان و لایق کشورهای تاره به استقلال رسیده، برای گذراندن دوره هایی مانند چتر بازی به اسرائیل آورده می شدند.

در دهه ۱۹۶۰، اسرائیل روابط دوستانه توأم با همکاری با بیش از ۶۰ کشور افریقایی، امریکای لاتین و آسیایی داشت. دایره ویژه ای از وزارت امور خارجه، به پروژه های فنی و کشاورزی رسیدگی می کرد، و واحد مستقلی از وزارت دفاع، مسئول کمکهای نظامی و همکاریهای نظامی بود. به هر حال، ارسال سلاح تقریباً در این مرحله کم بود و بیشتر کمکها یا پروژه های مشترک با سایر کشورها، در زمینه های کشاورزی و غیر نظامی بود. در اوایل دهه ۱۹۶۰، تنها ۶/۵ میلیون دلار، در سال ۱۹۶۶، بین ۱۲ تا ۱۵ میلیون، و در سال ۱۹۶۷، ۳۰ میلیون دلار، از محل فروش اسلحه نصیب اسرائیل شد. اما در همان دهه، سفرای اسرائیلی و نمایندگان دولت اسرائیل در زمینه گشودن یا گستردن روابط نظامی دو جانبه با کشورهای جهان سوّم فعالیت می کردند. برنامه صادرات اسلحه، در این برهه پایه گذاری شد و صنایع نظامی اسرائیل، به منظور نفوذ در بازار اسلحه، بر روی پروژه های خاصی آغاز به کار کردند. به طور مثال، اولین مدل های هواپیمای جنگنده Kafir ساخت اسرائیل در ۱۹۷۳ آماده شدند. همزمان با رشد صنایع نظامی، اسرائیل مصمم تر در صدد راه یابی به بازارهای خارجی بر آمد. حتی در بعضی موارد، ۳۰ تا ۴۰ درصد از بازده برخی از شرکتها به خارج عرضه می شد. منافع صادرات عبارت بودند از :

۱- ارز خارجی کسب شده، برای خرید مواد خام استراتژیک و لوازم و تکنولوژی

مورد نیاز به کار گرفته شد.

۲- در نتیجه، تشکیلات نظامی و صنایع نظامی و تولیدات اسلحه افزایش یافت. فرانسه در این دوره، نقش مهمی را بازی کرد؛ این کشور، در سالهای ۱۹۶۷-۱۹۵۶، مهمترین منبع خارجی سلاحهای سنگین برای اسرائیل بود، کمکهای نظامی فرانسه نه تنها شامل در اختیار قرار دادن هواپیمای میراژ، میستر و سوپر میستر و سایر سیستمهای مهم نظامی می شد، بلکه صنایع نظامی فرانسه به عنوان مدلی برای رشد اقتصادی (از راه تولید اسلحه) به کار رفت. صنایع نظامی داخلی اسرائیل، به مجوز فرانسه جتهای آموزشی تولید کردند و همکاریهای علمی بین اسرائیل و فرانسه در بسیاری از زمینههای نظامی تداوم یافت. اما در ۱۹۶۷، سیاست فرانسه تغییر کرد و به منظور نشان دادن عدم خشنودی خود نسبت به نپذیرفتن توصیه دولت فرانسه در مورد شروع جنگ با اعراب در ۱۹۶۷، چارلز دوگل تحریم تسلیحاتی را علیه اسرائیل برقرار کرد و حتی سفارشات پرداخت شده اسرائیل (مانند قایقهای توپدار، ۵۰ میراژ از نوع پنجم) را تحویل نداد و سفارشات جدید را هم نپذیرفت.

بایکوت فرانسه در آغاز اثر نامطلوبی بر روی صنایع نظامی اسرائیل گذارد، اما در انتها اسرائیل را وادار کرد که سرعت تولید سلاحهای مدرنتر را افزایش دهد. در سالهای ۱۹۶۷-۱۹۷۰، بازده صنایع نظامی اسرائیل به چهار برابر رسید. توسعه، پژوهش، طرح مستقل و تولید قطعات اصلی بعضی از سلاحها رونق یافت. به علت نقض معامله مربوط به هواپیمای میراژ توسط فرانسه، اسرائیل در زمینه هواپیما سازی سرمایه گذاری بیشتری کرد و نوع اسرائیلی میراژ، موسوم به نسر Nesher را تولید نمود که بعداً به نوبه خود منتهی به تولید هواپیمای کفیر گردید. باید متذکر شد که صنایع نظامی اسرائیلی، موفقیت خود را در تولید این هواپیماهای جنگنده و سایر سلاحهای پیشرفته، مدیون سازمانهای جاسوسی این کشور (از جمله موساد Mossad و لاکام Lakam) هستند که با ربودن نقشهها و کتابهای راهنمای ساخت سلاحهای گوناگون، این تولیدات را میسر ساختند. با استفاده از تکنولوژی موشکهای ام. دی ۶۶۰ فرانسوی، اسرائیلیها توانستند سری موشکهای لوز Luz و سپس جریکو Jericho را (که قابلیت حمل کلاهکهای اتمی را نیز دارند)، بسازند.

همان طور که اشاره شد، پس از جنگ ۱۹۶۷، ژنرال دوگل تحریم تسلیحاتی را بر اسرائیل اعمال کرد و حاضر به تحویل مهمات، قایقها و هواپیماهایی که قبلاً توسط اسرائیل خریداری و پرداخت شده بود، نگردید. بدین ترتیب، نیروی دریایی کوچک اسرائیل، از پنج قایق موشکی که قبل از تحریم سفارش داده شده بود، محروم شد. این قایقها در بندر شربورگ Cherbourg فرانسه لنگر انداخته و دولت فرانسه دستور اکید داده بود که از بندر خارج نگردند. زمانی که مذاکرات دیپلماتیک بین فرانسه و اسرائیل به نتیجه‌ای نرسید، سازمانهای جاسوسی این کشور وارد عمل شدند؛ موساد با همکاری نیروهای مسلح اسرائیل، در سال ۱۹۶۹ تعدادی از ملوانان و پرسنل دیگر نیروی دریایی را تحت پوشش توریستهای اسرائیلی به فرانسه اعزام کرد. جاسوسان موساد که قبلاً تمام نقاط ضعف سیستم امنیتی لنگرگاه شربورگ را بررسی کرده بودند، به راحتی این «توریستها» را به محوطه بندر و قایقهای توپدار هدایت کردند. در کریسمس ۱۹۶۹، این پنج قایق، توسط پرسنل نیروی دریایی و مأمورین موساد، از بندر فرانسوی به طور مخفی ربوده شدند و با طی مسیر سه هزار مایلی در آبهای مدیترانه، به حیفا برده شدند. در مورد دیگری نیز، اسرائیلی‌ها به شرکتی سوئیسی که سازنده موتور جت جنگنده میراژ فرانسوی بود، رخنه کردند و در عملیات مشترکی (لاکام، نیروی هوایی و ارتش اسرائیل)، با استفاده از نقاط ضعف شخصیتی یک مهندس سوئیسی، به نام آلفرد فراینکنخت Alfred Fraucnknccht و ناخوشنودی وی از شرکتش، نیازش به درآمد بیشتر و علاقه‌اش به اسرائیل، استفاده کردند تا به نقشه‌های ساخت میراژ دست یابند. این سوئیسی، پس از دستگیری اعتراف کرد که به وی قول پرداخت یک میلیون دلار داده شده بود، ولی فقط مبلغ ۲۰۰ هزار دلار برای نقشه‌های میراژ از اسرائیل دریافت کرده بود. دادگاه سویس او را در آوریل ۱۹۷۱ به جرم جاسوسی به یک سال زندان محکوم کرد. در همان سال، اسرائیل به تولید هواپیمای جنگنده نشر (با استفاده از تکنولوژی میراژ) نایل گردید. در آوریل ۱۹۷۵، جنگنده کفیر به نمایش گذاشته شد که شباهت غیر قابل انکاری با میراژ فرانسوی داشت. از شگردهای دزدی، رشوه دادن، و هر نقشه و توطئه غیر قانونی، استفاده شد، تا دسترسی اسرائیل را به تکنولوژی نظامی (که از

راههای قانونی قابل حصول نبود) میسر سازند.<sup>(۱۸)</sup>

در دوره ۱۹۶۸-۱۹۷۲، سرمایه گذاری بسیاری در بخش صنایع دفاعی انجام شد؛ به تعداد افراد شاغل در این بخش، ۲۰۰۰۰ نفر اضافه گردید و میزان کمک این بخش، به بخش صادرات صنعتی (به جز الماس) از حدود ۱۴ درصد در ۱۹۶۷ به تقریباً ۲۱ درصد در ۱۹۶۸ و ۳۱ درصد ۱۹۷۵ رسید. با وجود اینکه در این دوره (اوایل ۱۹۷۰) امریکا کمکهای نظامی خود را به اسرائیل افزایش داد، اما اسرائیلی ها به بخش صنایع نظامی ملی اهمیت زیادی می دادند تا وابستگی به منابع خارجی را کم کنند و با صدور اسلحه های ساخت اسرائیل، بتوانند هزینه های تولیدات نظامی داخل را کاهش دهند. حتی در ۱۹۷۲ یک اداره صادرات در داخل وزارت دفاع تشکیل شد.

پس از جنگ ۱۹۷۳، فروش اسلحه اهمیت بیشتری یافت. تا آن زمان، اسرائیل بیشتر سلاحهای قدیمی و یا اسلحه های سبک (مانند مسلسل اوزی) را در اختیار دولتهای خارجی می گذاشت، اما بعد از ۱۹۷۳، سلاحهای سنگین تر و پیشرفته تر هم صادر شد. هم حجم صادرات، و هم در آمد صادراتی پژوهش به سرعت بالا رفت و در سال ۱۹۸۰، بالغ بر ۱/۲ میلیارد دلار گردید. دلایل افزایش فروش اسلحه اسرائیل عبارتند از: ۱- احتیاج مبرم اسرائیل به منبع در آمد پر رونق. سلاحهای تولید شده در داخل (مانند مسلسل اوزی) به کشورهای متعددی (از جمله هندوراس) فروخته شده و کمکهای فنی با ارسال کارشناسان امور نظامی اسرائیلی، به سایر کشورها (بویژه در امریکای لاتین و امریکای مرکزی) ارائه شده اند. حدود یک درصد از فروش نظامی اسرائیل، به تولید قطعات به کار رفته در تسلیحات عمده ای (مانند جت های جنگنده) مربوط می شود که در امریکا ساخته شده و سپس به اسرائیل و سایر کشورها صادر می شوند.

۱۸- بنگرید به :

Dam Raviv , and Y. Melman . **Every Spy a Prince : The Complete History of Israel's Intelligence Community** .(Boston : Houghton Mifflin , 1990) , pp. 202 - 203 .

۲- با توجه به محبوب نبودن اسرائیل از لحاظ بین‌المللی، خیلی از کشورها تمایل به برقراری روابط بازرگانی با آن کشور را ندارند. بنا بر این در بسیاری از موارد، فروش اسلحه تنها راه برقراری روابط (آن هم به طور غیر مستقیم و غالباً مخفیانه)، بین اسرائیل و سایر کشورها، و کاهش انزوای دیپلماتیک اسرائیل در سطح بین‌المللی به شمار می‌آید. نمایندگان یا به اصطلاح «افسران حافظ منافع» اسرائیل، در برخی از کشورهای افریقایی مستقر شده‌اند و این کشور قادر به برقراری روابط غیر مستقیم اقتصادی با ساحل عاج، نیجریه و کنیا گردیده است. این در حالی است که این کشورها به دلایل سیاسی و تحت فشار سازمان وحدت افریقا Organization For African Unity، روابط سیاسی و دیپلماتیک با اسرائیل برقرار نکرده‌اند.<sup>(۱۹)</sup>

۳- به عنوان وسیله‌ای برای مقابله با عامل نفت و افزایش درآمدهای نفتی اعراب، و در عین حال تبدیل مازاد اسلحه به ارز خارجی. این مازاد شامل تجهیزات نظامی خریداری شده از امریکا و فرانسه، و نیز سلاحهای شوروی سابق است که در جنگهای

---

۱۹- از بین کشورهای آفریقایی، زئیر در ۱۹۸۲، کامرون و ساحل عاج در ۱۹۸۶، لیبیا در ۱۹۸۳، با اسرائیل روابط دیپلماتیک برقرار کردند. کشورهای گینه، چاد، توگو، جمهوری افریقای جنوبی، اتیوپی، سنگال، گابون، و کنیا به طور غیر رسمی با این کشور در تماس بوده، عموماً دریافت کننده تسلیحات اسرائیلی هستند. در منطقه امریکای مرکزی نیز تجار مرگ اسرائیلی نفوذ کرده‌اند؛ تنها در سال ۱۹۸۴، فروش اسلحه اسرائیل به دولتهای استبدادی در این منطقه، بالغ بر ۲۲ میلیون دلار بود که با توجه به کوچکی و فقر باور نکردنی این کشورها، مبلغ قابل توجهی است. ژنرال لوکاس گارسیا در گوآتمالا، روبرتو دوبایسون از ال سالوادر، ساموزای نیکاراگوئه، نوریگا در پاناما، از دیکتاتورهای منطقه و مشتریان پر و پا قرص سلاحهای اسرائیلی بوده‌اند. برای توضیحات کامل در مورد اینکه چه کشورهایی در جهان سوم دریافت کننده تسلیحات تولید شده در این کشور بوده‌اند، رک به :

Benjamin Beit-Hallahmi , *The Israeli Connection : Who Israel Arms and Why* (New York : Pantheon Books , 1987) , p. 42 ; and M. Curtis , and s. Gitelson , eds . *Israel in the Third World* . New Brunswick : Transaction Books , 1976 ; and A. Klieman , *op.cit.*, p. 117 .



اعراب و اسرائیل، از کشورهای عربی به غنیمت گرفته شده‌اند. در جنگ ۱۹۸۲ لبنان، اسرائیل سلاحهایی به ارزش حدود ۲۰۰ میلیون دلار از سربازان فلسطینی در منطقه جنوب لبنان به دست آورد که مقادیری از این تسلیحات، به نیروهای نظامی اسرائیلی منتقل شد، و بخش قابل توجهی به امریکا فروخته شد تا در مانورها و برنامه‌های آموزش نظامی، این سلاحهای ساخت شوروی در برابر تسلیحات امریکایی مورد استفاده قرار گیرند.

۴- برای عدم وابستگی نظامی و خودکفایی در زمینه نظامی. در جنگ ۱۹۷۳، امریکا ارسال قطعات یدکی نظامی را به تأخیر می‌انداخت تا نفوذ سیاسی خود را بر اسرائیل حفظ کند. اما این سیاست، موجبات عزم راسخ اسرائیل را برای کاهش وابستگی به امریکا یا سایر تولیدکنندگان، از راه کسب توانایی ساخت انواع تسلیحات فراهم کرده است.

۵- برنامه‌های مدرنیزه کردن سلاحها توسط نیروهای دفاع اسرائیل، آنها را با مقداری سلاحهای مازاد رو به رو ساخت که بهترین راه حل آن، فروش سلاحهای قدیمی تر بود.

۶- در این دوره، تولید تانک اسرائیلی مرکاو Merkava و پروژه تولید هواپیماهای جنگنده لاوی Lavi، از طرف پارلمان اسرائیل مورد تأیید قرار گرفت. از یک سو توانایی تولید سلاحهای مدرن افزایش یافت و از سوی دیگر نیاز به فروش بیشتر برای تأمین مالی تولید تسلیحات جدیدتر بیشتر شد.

۷- افزایش تقاضا برای تسلیحات تولید شده در کشورهای جهان سوم بالا رفت؛ زیرا قدرتهای کوچک، خواهان کاهش وابستگی نظامی به قدرتهای بزرگ بودند. و در مقایسه با سایر صادرکنندگان جهان سومی، اسرائیل قادر بود که با خدمات پس از فروش بهتر، سلاحهای تکنولوژیک پیشرفته‌تر (یا از محل تولیدات داخلی و یا با صادرات مجدد تسلیحات وارد شده از تولیدکنندگان طراز اول جهان)، انتقال تسلیحات بدون شرایط خاص سیاسی و ارسال مستشاران و کارشناسان امور نظامی و فنی مورد نیاز، مشتریان قابل توجهی را به بازارهای خود جلب کند.

در مقایسه با مصر، اسرائیل به موفقیت‌های بیشتری در زمینه گسترش تولیدات و

صادرات نظامی دست یافته است؛ صنایع هواپیما سازی اسرائیل با ۱۴۱۰ میلیون دلار فروش (سودی معادل ۲۲ میلیون دلار) و ۱۷۱۰۰ کارمند در سال ۱۹۹۱، در بین ۱۰۰ شرکت سازنده تسلیحات در جهان رتبه سی و چهارم را به خود اختصاص داد. صنایع رافائل Rafeal این کشور با ۴۵۰ میلیون دلار فروش و ۵۱۰۰ کارمند، رتبه هشتاد و سوم را در جهان کسب کرد. قابل ذکر است که تنها کشورهای جهان سوّمی دیگر در این لیست عبارت بودند از: کارخانه اسلحه و مهمات هندوستان با رتبه چهل و پنجم، و آرمزکور Armscor آفریقای جنوبی با رتبه شصت و چهارم.<sup>(۲۰)</sup>

پروژه جت جنگنده LAVI (شیر جوان)، قرار بود کپی ۹ میلیون دلاری هواپیماهای جنگی اف-۱۶ یا اف-۱۸ امریکایی (با قیمت فروش هر فروند ۱۶ میلیون دلار) باشد. دولت بگین اولین بار این پروژه را در زمانی که دولت کارتر مانع از فروش جت کفیر Kafir به اکوادور شد، و دوباره در زمانی که دولت ریگان موقتاً در سال ۱۹۸۱ تحویل هواپیماهای جنگی امریکایی را به اسرائیل معوق گذاشت، مطرح کرد.<sup>(۲۱)</sup> یکی از هدفهای مهم برنامه‌های نو آوری نظامی، رسیدن به خود کفایی و افزایش درآمدهای صادراتی کالاهای نظامی است. اگر اسرائیل بخواهد سلاحهای دریافتی از امریکا را به کشور ثالثی ارسال دارد، نیاز به جلب توافق امریکا با صادرات مجدد دارد، ولی برای صدور تسلیحات تولید شده در داخل (به هر کشور و یا هر گروهی که مایل باشد) از آزادی عمل بیشتری برخوردار خواهد بود. اما به دلیل وابستگی مالی و تکنولوژیک اسرائیل به امریکا، بدون موافقت مقامات دولتی این کشور، اسرائیلی‌ها هرگز قادر نخواهند بود که پروژه‌های عمده تولیدات نظامی خود را به مرحله اجرا برسانند.

۲۰-رش به :

SIPRI , *World Armaments and Disarmament* (Stockholm : the Sipri , 1993) , pp. 488-518 .

۲۱-نگاه کنید به :

Esther Howard , "Israel : the Sorcerer's Apprentice". *Merip Reports* (Feb . 1983) , pp. 16 - 25 ; A. Kileman , *op.cit.*, p. 117 .

پروژه تولید داخلی هواپیمای لاوی، یکی از برنامه‌های مشترک تولید نظامی بین امریکا و اسرائیل بود. حداقل ۵۵ درصد از قطعات این هواپیما (موتور جت، بالها، کامپیوتر کنترل پرواز و غیره) ساخت امریکا بود و امریکا ۹۰ درصد از هزینه ۱/۵ میلیارد دلاری توسعه لاوی را متحمل شد. مشارکت امریکا به حدی بود که در قسمت عقب اولین هواپیمای لاوی که در سال ۱۹۸۶ از خط تولید صنایع هواپیمایی اسرائیل خارج شد، پرچم امریکا در کنار پرچم اسرائیل ترسیم شده بود. ۶۰ درصد از قطعات به کار رفته در کفیر Kafir (بمب افکن دیگر اسرائیلی)، در داخل ساخته شده، ۴۰ درصد بقیه (از جمله موتور آن که ساخت شرکت جنرال الکتریک است) از امریکا وارد می‌شود. (۲۲)

تجربه این کشور نشان می‌دهد که تولید داخلی تسلیحات در جهان سوم به جای ایجاد استقلال، معمولاً وابستگیهای دیگری را به ارمغان می‌آورد. وابستگی به قطعات یدکی و ملزومات نظامی خارجی، نه تنها مشکلات امنیتی به بار می‌آورد (بدین جهت که در صورت بروز جنگ یا بحران، هیچ ضمانتی وجود ندارد که این منابع خارجی به ارسال این گونه کالاها ادامه دهند، و نیز همکاری پرسنل خارجی صد در صد تضمین شده نیست)، بلکه کشورهای جنوب نمی‌توانند مطمئن باشند که تکنولوژی نظامی منتقل شده توسط شرکتهای چند ملیتی تحت کنترل دولتهای شمال، طراز اول و مناسب‌ترین ره آوردهای علمی و فنی است. تکامل الکترونیک نظامی، عمر مفید یک سیستم تسلیحاتی را کوتاه می‌کند، مگر اینکه همگام با پیشرفت تکنولوژیک، به طور مداوم و به سرعت در حال تغییر باشد. تهدید دیگر امنیتی این است که شرکتهای فرا ملی تولید کننده کالاهای نظامی، مبادرت به ایجاد بانکهای اطلاعاتی دقیق و مفصلی کرده‌اند که اسرار نظامی کشورهای جنوب را در بر می‌گیرد. در صورت بروز بحران،

۲۲-رش به :

Richard D. Krueger , "The Economics of Arms Transfers : the Saudi AWACS Sale and the Israeli Lavi Fighter". *Comparative Strategy* . 11 (1992) : 331-342 , pp. 338 - 339 .

دولتهایی که سلاح یا تکنولوژی نظامی از این شرکتها خریداری کرده‌اند، نمی‌توانند کنترلی روی نحوه استفاده از این اطلاعات داشته باشند. (۲۳)

در حال حاضر، صنایع نظامی اسرائیل با دومین بحران بزرگ اقتصادی خود طی یک دهه، رو به رو شده‌اند. تا سال ۱۹۶۷ (که جنگ شش روزه با اعراب به وقوع پیوست)، صنایع دفاع اسرائیل شاهد رشد کمی بود، ولی پس از تحریم تسلیحاتی فرانسه علیه اسرائیل سرعت گسترش پیدا کرد؛ به نحوی که در اواسط دهه ۱۹۸۰، صنایع هواپیما سازی و دفاعی اسرائیل، بسیاری از نیازهای نیروهای دفاعی اسرائیل Israel Defense Force را برآورده می‌کرد. در آغاز ۱۹۸۳، کسر بودجه نظامی، این صنایع را با اولین بحران بزرگ خود مواجه ساخت که منجر به کاهش عملیات و اخراج تعداد کثیری از کارکنان شد. پس از پشت سر گذاشتن این بحران اولیه، صنایع دفاعی رونق دوباره‌ای گرفت و در سال ۱۹۹۱، تولیدات نظامی بالغ بر ۱/۶ میلیارد دلار شد که ۴۰ درصد از این تولیدات برای صدور به کشورهای خارجی بود. ولی این صنایع دو باره دچار بحران مالی بزرگی گردیده است که دلایلش عبارتند از: (۱) کاهش در بودجه دفاعی اسرائیل برای ۱۹۹۳، (۲) کاهش قابل ملاحظه در تقاضا برای تولیدات نظامی اسرائیلی. (۲۴)

در گذشته، صنایع نظامی سالانه ۱/۸ میلیارد دلار کمک نظامی و ۱/۲ میلیارد دلار کمک اقتصادی از محل بودجه کمکهای خارجی دولت فدرال امریکا دریافت می‌کرد. در

---

23-Helena Tuomi and R. Vayrynen . **Transnational Corporations , Armaments and Development**. New York : St . Martin's Press , 1982 ; and Sami Faltas , "Philips : Electronics , the Arms Trade" . **Current Research on Peace and Violence** . 4 , 3 (1981) , pp. 195-217 ; and H. Tuomi , "Transnational Military Corporations : the Main Problems" . **Current Research on Peace and Violence** . 4 , 3 (1981) , pp. 180 - 194 .

۲۴-رک به :

R. A. Kuminur , "Shake-up in Israel's Defence Industry". **Strategic Digest** . 28 , 9 (September 1993) , pp. 1413 - 1416 .

سال مالی فعلی و سال مالی گذشته، در سایر بخشهای بودجه دولتی امریکا، برای صنایع نظامی مبالغ دیگری تخصیص داده شد که میزان کل کمکهای امریکا را به ۴/۳ میلیارد دلار رساند، تازه بدون در نظر گرفتن ۲ میلیارد دلار وامهای تضمینی دولت امریکا به اسرائیل. در سال ۱۹۹۳، جمع کمکهای امریکا به صنایع نظامی معادل با ۶/۳۲۱ میلیارد دلار بود. تقاضای جدید اسرائیل برای مبالغ بیشتر، یکی از شرایط بیرون کشیدن سپاهیان اسرائیل از بلندیهای جولان در سوریه به شمار می‌رود. در مذاکرات اخیر بین دولت رایین و کلینتون، اسرائیلی‌ها درخواست ۵ میلیارد دلار کمک اضافی از امریکا کرده‌اند تا به مذاکرات خود با دولت سوریه ادامه دهند. کمکهای نظامی امریکا انتقال سیستمهای پیشرفته و جدید تسلیحاتی به اسرائیل را نیز در بر می‌گیرد؛ به نحوی که برتری نظامی اسرائیل را بر کشورهای عربی تضمین کند. از این گذشته، طرحی برای نگهداری تجهیزات نظامی امریکا در قلمرو اسرائیل وجود دارد که به دولت صهیونیستی اجازه می‌دهد در صورت بروز جنگ با کشورها از این تجهیزات امریکایی بهره بگیرد.<sup>(۲۵)</sup> روشن است که میزان کمکهای نظامی امریکا، نه تنها برای بقای صنایع اسرائیلی، بلکه برای موجودیت سیاسی این کشور سرنوشت ساز هستند.

### نتیجه گیری

با بررسی موردی برنامه‌های خریداری تسلیحات و پروژه‌های تولید تجهیزات نظامی کشورهای در حال توسعه، به سه نتیجه کلی دست یافتیم :

اولاً، هر چه تسلیحات پیشرفته‌تر باشد، وابستگی وارد کننده اسلحه بیشتر خواهد

۲۵- برای آمار دقیق مربوط به کمکهای اقتصادی و نظامی امریکا به اسرائیل طی سالهای ۱۹۹۳-۱۹۵۱،

مراجعه کنید به :

Lucille Barnes , "The Cost of Israel to U.S Taxpayers : Israel Ties Golan Pull-out Doubling of U.S. Aid". **The Washington Report on Middle East Affairs** (July/August 1994) ,pp. 36 ; 1 and B. Beit-Hallahmi , **op.cit.**, pp. 192 - 197 .

بود. ثانیاً سلاحهای خیلی پیشرفته، ضرورتاً قدرت نظامی وارد کننده اسلحه را افزایش نمی دهند. در صورتی توانایی جنگیدن آنها افزایش می یابد که بتوانند به قطعات یدکی و خدمات لازم و تعلیمات کافی پس از فروش نیز دسترسی داشته باشند. حتی آن کشورهایی هم که دارای صنایع نظامی داخلی هستند، در جنگهای مهم نمی توانند بدون کمک خارجیان شرکت کنند و به پیروزی قاطع برسند. عموماً ابرقدرتها توانایی رساندن کمک را در زمان بحرانی به متحدین خود دارند؛ زیرا با منعقد کردن قرار دادهایی، حق عبور از مرزهای فضایی خیلی از کشورها را به خود اختصاص داده اند. مثلاً فرانسه برای رساندن کمک به چاد، به کمک امریکا نیاز داشت و انگلستان به دریافت اطلاعات جاسوسی از ماهواره های امریکایی در مورد حرکت سپاهیان آرژانتین در جنگ فالکلند متکی بود. ثالثاً، تا زمانی که کشورهای درگیر در جنگ، دارای توانایی اقتصادی برای خرید اسلحه باشند، به جنگ خود ادامه می دهند. بنا بر این، صادر کنندگان اسلحه توانایی تغییر دادن نتایج جنگهای جهان سوم را دارند و می توانند از وابستگیهای نظامی و دیپلماسی جبری مانند تحریم تسلیحاتی استفاده کنند.

با توجه به آمار موجود در جدول شماره دو، اسرائیل که دارای پیشرفته ترین صنایع تولیدات نظامی است، در واقع نظامی ترین و آسیب پذیرترین (به دلیل وابستگی شدیدش به امریکا) تولید کننده نیز باید معرفی شود. ۹۷ درصد تکنولوژی و تسلیحات مورد نیازش از امریکا وارد می شد، حداقل یک هشتم از در آمدش به بخش نظامی اختصاص داده می شود، و در هر هزار نفر اسرائیلی، حدود ۳۵ نظامی دیده می شود. در سالهای اخیر، بین ۳۰ تا ۱۱۰ درصد از در آمد ملی این کشور از محل وامها و اعتبارات امریکایی تأمین شده و برای بقای صنایع نظامی داخلیش، ناگزیر به فروش اسلحه به مستبدترین و نامشروع ترین حکومتهای جهان گردیده است. سایر رژیمهای نظامی شده نیز کمابیش با همین مشکلات دست به گریبانند. اگر چه دسترسی به صنایع نظامی، داخلی تا حدی آسیب پذیری قدرتهای کوچک را کم می کند، ولی مشکل وابستگی نظامی آنان را به کلی حل نخواهد کرد. عوامل مهمی که تعیین کننده شکست یا موفقیت برنامه های ملی تولیدات نظامی در کشورهای در حال توسعه می باشند، عبارتند از :

۱- وجود (یا امکان ایجاد) زیر ساختارهای صنعتی قوی و گسترده

- ۲- ظرفیت بازار داخلی برای کالاها و خدمات نظامی تولید شده سطح فعلی تسهیلات موجود در کشور، برای پژوهش و توسعه (از جمله تعداد دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی).
- ۴- دسترسی آسان به تکنولوژی پیشرفته در شمال که خود مستلزم پشتیبانی قدرتهای بزرگ از برنامه‌های نظامی شدن کشورهای جنوب می باشد.
- ۵- امکانات مالی کشور (تولید اسلحه در مراحل اولیه فعالیت صنایع دفاعی، بسیار پرهزینه بوده، مستلزم تخصیص بودجه‌های کلان به این بخش تولیدی است).
- ۶- وجود نیروی انسانی لازم (بخصوص کارشناسان امور فنی، متخصصان و برنامه ریزان کار آمد و مدیر داخلی).
- ۷- برقراری توازن بین بخشهای نظامی و غیر نظامی.

## جدول شماره ۱

کشورهای در حال توسعه تولید کننده تسلیحات و سطح وابستگی آنها برای سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۷۸

کشور	۱۹۶۸				۱۹۷۸			
	ج	خ	ک	هـ	ج	خ	ک	هـ
آرژانتین	۵	۸	۶	-	۴	۵	۵	-
برزیل	۵	۶	۶	۸	۴	۳	۵	۸
کلمبیا	۸	-	۸	-	۶	-	۷	-
گابون	-	-	۸	-	-	-	۶	-
مصر	-	-	۸	-	-	-	۶	-
هندوستان	۴	۶	۶	۶	۳	۴	۴	۴
اندونزی	۵	-	۶	۸	۶	-	۶	۶
اسرائیل	۸	۵	۸	-	۳	(۲۳)	۳	-
ساحل عاج	-	-	۸	-	-	-	۶	-
کره شمالی	-	-	۵	-	-	-	۴	-
کره جنوبی	-	۸	۸	-	-	۶	۵	-
ماداگاسکار	-	-	۸	-	-	-	۶	-
مالزی	-	-	۸	-	-	-	۵	-
مکزیک	۸	-	۶	-	۶	-	۶	-
پاکستان	۷	-	-	۸	۶	-	-	۶
پرو	-	-	۸	۸	-	-	۵	۷
فیلیپین	۸	-	۸	۸	۶	-	۶	۶
سنگاپور	-	-	۵	-	-	-	۴	-
افریقای جنوبی	۵	۵	۶	۸	۳	۳	۵	۶
سری لانکا	-	-	۷	-	-	-	۶	-
تایوان	۸	-	۸	۸	۴	-	۶	۵
تایلند	-	-	۶	-	-	-	۶	-
ونزوئلا	-	-	۸	-	-	-	۶	-
۲۳: تعداد	۱۱	۶	۲۲	۸	۱۱	۶	۲۲	۸
۱۰۰: درصد	%۱۰۰	%۴۸	%۲۶	%۹۶	%۳۵	%۲۶	%۹۶	%۳۵

IISS(1979) , The Military Balance, 1979-1980 , pp.101-3.

منبع :

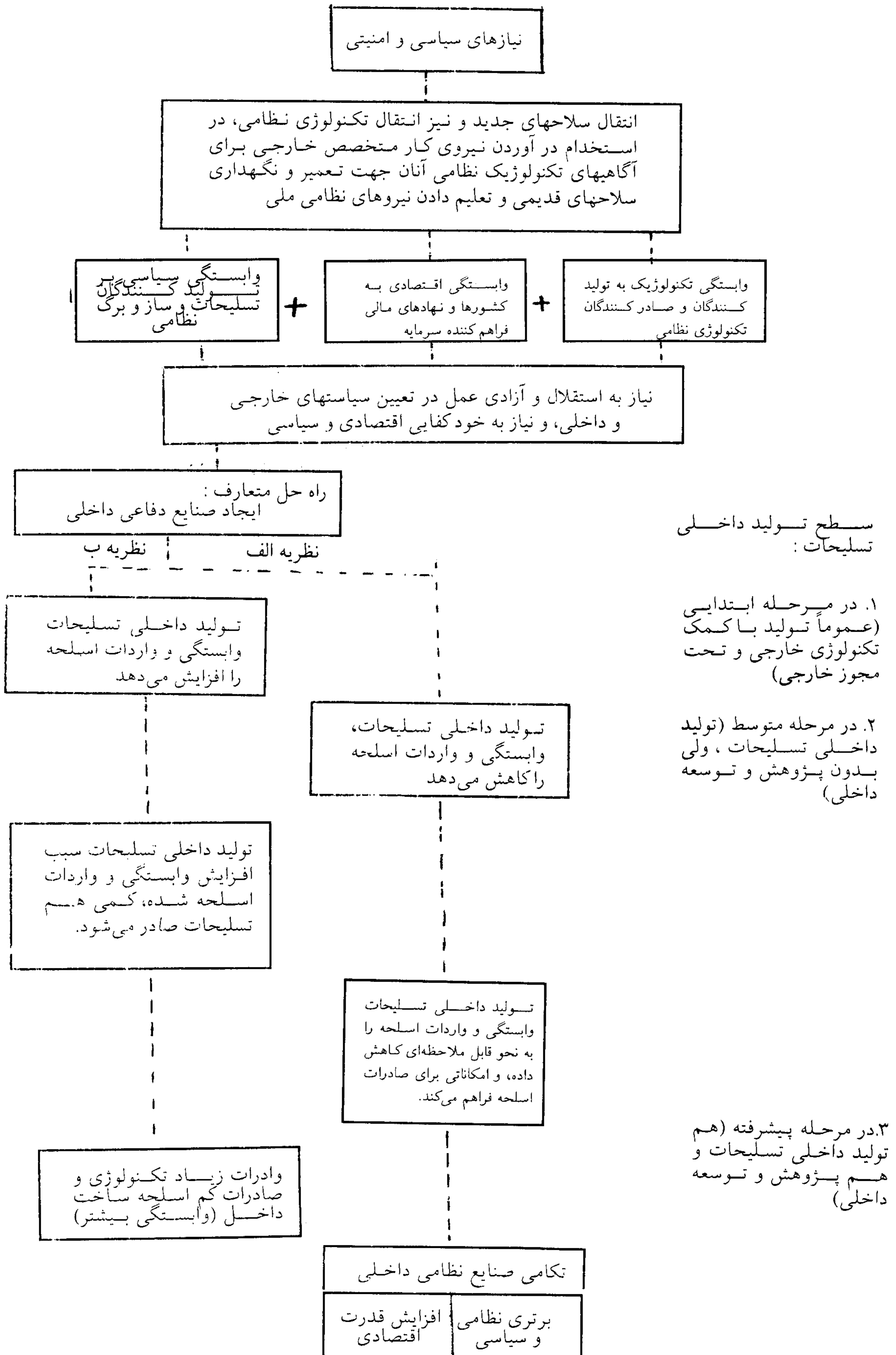
هـ = هلیکوپتر، ک = کشتی، خ = خودروهایی جنگی و زره پوش، ج = جت‌های جنگنده.

## یادداشتهای جدول شماره ۱

- ۱- استقلال کامل در تولید
  - ۲- نزدیک به استقلال کامل در تولید
  - ۳- وابستگی کم در تولید و استقلال کم در پژوهش و توسعه.
  - ۴- وابستگی کم در تولید و وابستگی متوسط در پژوهش و توسعه.
  - ۵- وابستگی کم در تولید و وابستگی زیاد در پژوهش و توسعه.
  - ۶- وابستگی زیاد در تولید و وابستگی متوسط در پژوهش و توسعه.
  - ۷- نزدیک به وابستگی کامل.
  - ۸- وابستگی کامل.
- عدم وجود امکانات تولید گونه خاصی از تسلیحات در داخل کشور



نمودار ۱- دلایل و پیامدهای تولید داخلی تسلیحات در جهان سوم  
نیازهای سیاسی و امنیتی



## جدول شماره ۲

قدرت اقتصادی و نظامی چهار کشور عمده تولید کننده تسلیحات در جهان سوم، از دید آمار و ارقام سال ۱۹۹۲

اسرائیل	مصر	هندوستان	برزیل	شاخصها
۷/۷۳ ۶۴/۶۷	۲/۴۷ ۴۰/۸۹	۶/۷۵ ۲۶۹/۷۳	۲/۱۲ ۲۴۶/۲	بودجه نظامی، میلیارد \$ درآمد ناخالص داخلی، میلیارد \$
%۱۲	%۶	%۲/۵	%۰/۹	تحمیل نظامی، %
۱۷۶ ۵۱۱۷	۴۳۰ ۵۵۲۶۲	۱۲۶۵ ۸۹۷۷۵۹	۲۹۶/۷ ۱۵۹۰۷۵	پرسنل نظامی، به هزار نفر کل جمعیت، به هزار نفر
۳۴/۴	۷/۸	۱/۴	۱/۹	نسبت مشارکت نظامی، هر ۱۰۰۰ نفر
۲۷۶۸ امریکا ۲۶۷۶	۳۲۹۵ امریکا ۲۷۷۴	۱۲۲۳۵ شوروی/روسیه ۹۳۶۴	۱۱۰۳ امریکا ۵۰۵	ارزش واردات اسلحه، میلیون دلار مهمترین منبع خارجی تسلیحات ارزش واردات از این منبع خارجی
%۹۷	%۸۴	%۷۷	%۴۶	وابستگی نظامی خارجی، %
۱۵ ۱۸ ۲۳/۰۸** %۳۶	- ۱۴ ۲۸/۱ %۶۹	- ۱ ۷۷/۰۳ %۲۹	۱۲ ۴۰ ۱۲۰ %۴۹	رتبه جهانی از لحاظ صادرات اسلحه* رتبه جهانی از لحاظ واردات اسلحه بدهی خارجی، میلیارد \$ تحمیل بدهی، %

## یادداشتهای جدول دو :

\* اگر فقط صادرات اسلحه به جهان سوم را در نظر بگیریم، برزیل رتبه نهم، کره شمالی رتبه چهاردهم و اسرائیل رتبه پانزدهم را به خود اختصاص می دهند. از بین صد شرکت بزرگ تولید کننده تسلیحات در سال ۱۹۹۱، صنایع هواپیما سازی اسرائیل با فروش معادل ۱۴۱۰ میلیون دلار رتبه سی و چهارم، آرمزکور افریقای جنوبی با فروش ۷۱۰ میلیون دلاری رتبه شصت و چهارم، صنایع نظامی اسرائیل با فروش معادل ۴۹۰ میلیون دلار رتبه هشتاد و یکم، کارخانه رافائل اسرائیل با فروش ۴۵۰ میلیون دلار رتبه هشتاد و سوم، کارخانه اسلحه سازی هندوستان با فروش ۱۱۲۰ میلیون دلاری رتبه چهل و پنجم و هواپیما سازی هندوستان با فروش ۳۷۰ میلیون دلاری رتبه نود و نهم را کسب کردند.

\*\* این رقم بدهی سال ۱۹۹۱ را نشان می دهد.

- عدم وجود اطلاعات در منابع بکار گرفته شده.

تحمیل نظامی = (بودجه نظامی ÷ درآمد ناخالص داخلی) × ۱۰۰

نسبت مشارکت نظامی = (پرسنل نظامی ÷ کل جمعیت) × ۱۰۰

وابستگی نظامی خارجی = (ارزش واردات از بزرگترین کشور صادر کننده اسلحه ÷ کل ارزش واردات

اسلحه)

منابع : برای محاسبه این شاخصها از آمار و ارقام مندرج در سالنامه های سیپری و مؤسسه بین المللی

مطالعات استراتژیک استفاده شده است.